ولایت تشریعی پیامبرﷺ

محمّدعلی باقی*

مقدّمه

چکیده: نویسنده برای تبیین ولایت تشریعی پیامبرﷺ، به معنای ولایت می‌پردازد، ولایت حقیقی را از آنِ خدا می‌داند، تبیین میرزا مهدی اصفهانی از مولویت را می‌آورد، ولایت تکوینی و تشریعی و تفویض این حقّ را از سوی خدا به دیگران به ویژه رسول خداﷺ می‌آورد که با توجّه به ادله وجوب اطاعت از پیامبر و روایات دالّ بر تفویض امر و نهی به حضرتش، روشن می‌شود. محدودهٔ این ولایت و مثالهای آن به ویژه روزه و حرمت خمر، در پی آمده است.

کلیدواژه‌ها: نبوت ـ شئون پیامبر / ولایت تکوینی / ولایت تشریعی / تفویض تشریع / اصفهانی ـ میرزا مهدی.

طرح مسئله

سنّت نبوی جایگاه والایی دارد و اهمّیّت و ارزش آن به‌عنوان دومین منبع تعالیم وخداوند متعال بر اساس سنّت خود در هدایت انسانها برای عبودیّت و بندگی به

---

*. پژوهشگر.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

درگاه او، پیامبران خویش را مبعوث نمود و برای هر کدام شریعت و آیین عـملی خاصّی ترسیم کرد تا با ابلاغ آن، مردم به اعمال بندگی خود واقف شوند و با اختیار خود از او اطاعت کنند.

پیامبران از جهت مقام و منزلت با هم تفاوتهایی داشته‌اند و از میان آنان، پیامبر اسلام ﷺ از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. از آیات و روایات، شئون گسترده‌ای برای آن جناب استفاده می شود. در این مختصر ولایت تشریعی آن جناب و تفویض امر و نهی از جانب خداوند در قانونگذاری را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. معنای ولایت

ولایت به کسر و فتح واو به عنوان مصدر فعل وَلِيَ يَلِي به کار رفته است و اگرچه کاربردهای مختلفی برای این فعل بیان شده، امّا در معجم مقائیس اللغه آن را بـه یک اصل واحد برمی‌گرداند:

> **الواو و اللام و الياء: أصل صحيح يدلّ على القرب، من ذلك الوَلْي: القرب. يُقال: تَباعَدَ بَعْدَ وَلْيٍ؛ أي: قربٍ؛ و جَلَسَ ممّا يليني؛ أي: يُقارِبُني.**
>
> واو و لام و یاء: ریشهٔ صحیحی است که دلالت به نزدیکی دارد و از این اصل «وَلی» به معنی نزدیکی است. گفته می شود: تباعَدَ بعدَ وَلْيٍ یعنی دور شد بعد از نزدیکی.

با توجه به موارد استعمال این واژه می توان گفت: ولایت بر یک امر، به معنای آن است که شخص چنان تمکّن و سلطه‌ای بر شیء دارد که بر همهٔ جوانب او می تواند اعمال نظر کند. یعنی ولیّ بـر هـر امـری نـزدیک بـه آن است، امّـا نـزدیک بـودن اختصاص به نزدیکی مکانی و مادی ندارد، بلکه نزدیکی علمی و احاطی و اقتدار و سلطنت داشتن، همه در حقیقت، نـزدیک بـودن بـه آن شـیء را مـی‌رساند. پس صاحب امر و صـاحب اخـتیار چـیزی «ولیّ» اوست؛ یـعنی نـزدیک بـه اوست و نزدیکی‌اش احاطه و اشراف و اقتدار به اوست.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

۱ ـ ۱) عام بودن معنای ولایت بر حقّ و باطل

از نظر لغت و موارد استعمال آن در قرآن و حدیث، ولایت معنای عام و مطلق نسبت به والیان حق و باطل دارد و در هر دو مورد به‌کار رفته است. خداوند متعال در قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿**الله ولیّ الذین آمنوا...و الذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت**﴾ (بقره (۲) /۲۵۷)
خداوند ولیّ کسانی است‌که ایمان آورده‌اند...و آنان‌که کافر شده‌اند، ولیّ آنها طاغوت است.

در این آیهٔ شریفه ولایت به خداوند و طاغوت هر دو اطلاق شده است. این نشان می‌دهد که برای طاغوت هم ولایت قابل اطلاق است و از نظر معنای لغوی هم در این جهت هیچ خصوصیّتی وجود ندارد.

۱ ـ ۲) ولایت تکوینی و تشریعی

در ولایت بر امور دو جهت وجود دارد: ۱) تصرّف در اعیان موجودات عالم یعنی به‌وجود آوردن آنها و تغییر شکل دادن آنها؛
۲) حقّ امر و نهی داشتن بر آنها.

۲) ولایت حقیقی از آن خداست

ولایت، سرپرستی و مقام سلطنت بر تمام موجودات در اختیارکسی است که از هرجهت به آنان قرب و نزدیکی داشته باشد. روشن است موجودی که آنان را آفریده است از همه بر آنان مسلطّتر است. به عبارت دیگر او مالکیّت بر ابقاء و اعدام آنان دارد؛ زیرا آنان از خود چیزی ندارند. بنابراین خالق موجودات مالک علی الاطلاق آنهاست.

قال الله تبارك و تعالی: یا أیّها الناس أنتم الفقراء إلی الله و الله و هو الغنیّ الحمید. (فاطر(۳۵) / ۱۵)
ای‌مردم همهٔ شما نیازمندانِ خداوند هستید و تنها خداست که غنیِّ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

حمید است.

و نیز می‌فرماید:

و نحن أقرب إليه من حبل الوريد. (ق (۵۰) / ۱۶)

و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تر هستیم.

بنابراین خداوند مولای حقیقی و علی الاطلاق بر موجودات هست، زیرا حق مولویّت از شئون مالکیت است. از این جهت هیچ مخلوقی بدون اذن او حق امر و نهی بر دیگر مخلوقات ندارد.

۲ـ۱) تبیین میرزای اصفهانی‌ﷺ از مولویّت

استاد معارف الهی مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی‌ﷺ در این زمینه می‌فرمایند:

ظاهر لكلّ فقيه أنّه ليس في الأفعال فعلٌ يكون حقيقيّة أظهر لكلّ عاقلٍ و لاأشدّ توجّهاً إليه و لا أشدّ استغراقاً فيه من‌المولويّة والعبوديّة ـ اللّتين يعبّر عنهما بالفارسيّة به آقايى كردن و بندگى و كوچكى كردن ـ و شؤونهما و أنّه ما يكون شأن‌المولى و ما شأن‌العبد و حدودهما و دقائقهما ظاهرة لكلّ عاقل. و من‌الواضح أنّ‌المولويّة من شؤون‌المالكيّة و شأن‌المملوك الذّلة و العبوديّة فالسلطنة والولاية والحكومة والأمر والنهي والعلوّ و الكبرياء والقهر من شؤون المالكيّة. و شأن‌المملوك الذّلة والعبوديّة. فالسلطنة و الولاية والحكومة والأمر والنهي والعلوّ والكبرياء والقهر من شؤون المولى والتذلّل والصغار والمسألة والطاعة من شؤون‌العبد. و وظايف‌العبوديّة‌المختلفة حسناً و رجحاناً و وجوباً كما أنّ‌المراتب المولويّة درجات يختلف تصدّى‌الناس لها. كلّ أحد يتصدّى و ينتحل مرتبة يقدر على تصدّيها و انتحالها و لو بالاضافة إلى مسكين ضعيف فضلاً عن زوجته و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

أولاده و خدمه... فلمّا كان كلّ شيء صرف المملوكيّة له جلّت عظمته فهو المالك بذاته لكلّ شيء. فالمولويّة و جميع شؤونها خاصّه به تعالى لا شريك له. و كلّ مخلوق إنّما هو عبيده. فكلّ من اغتصب مرتبة من مراتب المولويّة و شؤونها فقد استعلى على ربّه و جعل نفسه ندّاً له تعالى شأنه أراد أن يعبد من دونه. و كلّ من عبد غير الله تعالى شأنه بوجه من وجوه العبوديّة، فقد اتخّذ من دون الله إلها معبوداً مطاعاً. و كلاهما شرك بالضرورة. (اصفهانی، غایة المنی، ص ۶)

خلاصهٔ معنای کلام مرحوم میرزای اصفهانی رحمه‌الله این است:

۱. برای هر فقیه ظاهر است که دربین افعال، حقیقت فعلی بر عقلا ظاهرتر از مولویت و عبودیت نیست که در فارسی از آنها به آقایی‌کردن و بندگی‌کردن تعبیر می‌شود و شأن مولی و شأن عبد و امور مربوط به آن‌دو بر عقلا ظاهرتر از هرچیز دیگری است.

۲. واضح است که مولویت از شؤون مالکیت است.

۳. شأن مولی سلطنت و ولایت و امر و نهی و بزرگ‌منشی و قهر و غلبه است و شأن عبد کوچکی و درخواست و فرمانبرداری از مولاست.

۴. مولویت دارای مراتب است و از ولایت بر یک نفر و ولایت بر زوجه و فرزندان شروع می‌شود تا به بالاترین درجات برسد.

۵. تمام موجودات مملوک محض و خالصِ خداوند تبارک و تعالی هستند و او مالک بالذات همه است. بنابراین تمام شئون مولویت مختصّ خداوند تعالی است و همهٔ مخلوقات بندهٔ او هستند.

۶. هر موجودی مرتبه‌ای از مراتب مولویت را بدون اذن حق غصب کند، مشرک است و خود را ضدّ خداوند قرار داده است (شرک در ربوبیّت و مالکیّت).

۷. هرکس به گونه‌ای غیرخدا را بندگی کند اورا شریک خدا در طاعت قرارداده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

است (شرک در اطاعت).

۲ ـ ۲) ولایت تکوینی خداوند متعال

خداوند متعال تمام عالم را با مشیّت خود لا من شیء و بدون هیچ سابقه‌ای به وجود آورده است و هر آن بخواهد، نابودکردن آن و جایگزین‌کردن مخلوقات دیگر برای او ممکن است.

بدیع‌السموات والأرض و إذا قضی أمراً فإنّما یکون له کن‌فیکون. (البقره (۲)/ ۱۱۷)

پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین است (بی‌آنکه آنها را از روی مثال و مانندی پدیدآورده باشد) و (کیفیّت و چگونگی پدیدآوردن او آن است که) هرگاه (آفرینش) چیزی را اراده کند و بخواهد و به آن بفرماید باش (موجود شو) پس می‌باشد (موجود می‌شود).

و نیز می‌فرماید:

إنّما أمره إذاأراد شیئاً أن یقول له کن فیکون. (یس (۳۶) / ۸۲.)

جز این نیست شأن او که هرگاه آفریدن چیزی را بخواهد، آن چیز را گوید باش، پس آن چیز (بی درنگ) موجود می‌شود.

تمام عالم در قبضهٔ سلطنت اوست و لحظه به لحظه به مشیّت او به حیات خود ادامه می‌دهد. او هر روز به کار جدیدی مشغول است و امور بندگان را اداره می‌کند.

سأله من في السموات و الأرض کلّ یوم هو في شأن. (الرحمان (۵۵) / ۲۹)

هرکه در آسمانها و هرکه در زمین است (حاجت و خواستهٔ خود را) از خدای تعالی سؤال می‌کند. پس او هر روز در شأن و کاری است (زنده می‌کند، می‌میراند، می‌بخشد و...).

و با همین مشیّت کامله می‌تواند همه را از بین ببرد. (نساء (۴) / ۱۳۳. نیز نک: ابراهیم (۱۴) / ۱۹؛ فاطر (۳۵) / ۱۶؛ الانعام (۶) / ۱۳۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

۲ـ۳) ولایت تشریعی خداوند متعال

خداوند مالک موجودات است و بر این اساس، تمام افعال انسان به حکم عقل، باید به اذن او انجام شود، تا کمال بندگی را در برابر او به جا آورد. بنابراین قبل از اذن او تصرف انسان غصب در ملک خداوند خواهد بود. در این صورت، اگر اعمال خود را با دستور خدا انجام دهد، می‌تواند عبودیت تامّه را به جا آورد.

و هو الله لا إله إلّا هو له‌الحمد في‌الأولى والآخرة و له‌الحكم و إليه ترجعون. (قصص (۲۸) / ۷۰) *اوست یگانه معبود و پرستیده شده، همهٔ ستایشها در دنیا و آخرت، تنها برای اوست و حکم و فرمان (در هر چیز) از آن اوست و به سوی (جزای) او بازگردانده می‌شوید.*

وقتی کسی بندهٔ خداست که فقط آنچه او خواسته انجام دهد و هر کاری که به عنوان عبادت به خواست نفس خود یا دیگری انجام دهد، شرک و بدعت است. از این جهت می‌بینیم که شیطان به خاطر تمّرد از امر خداوند نسبت به سجود بر آدم مطرود درگاه او می‌شود. استکبار در مقابل خداوند او را به جایی رساند که می‌خواست طریق بندگی را خودش درست کند. از امام صادق علیه‌السلام در ضمن کلامی نقل شده که فرمودند:

فقال إبليس يا ربِّ، اعفني من السجود لآدم و أنا أعبدك عبادة لم يعبدها ملك مقرّب و لا نبيّ مرسل. فقال الله: لا حاجة لي إلى عبادتك؛ إنّما أريد أن أُعبَدَ من حيثُ أريد لا من حيثُ تُريد. (مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۴۱، ح ۷)

شیطان گفت: مرا از سجود بر آدم معذور دار، من عبادتی برای تو انجام می‌دهم که تاکنون هیچ ملک مقرّب و پیامبر مرسل انجام نداده باشد. خداوند پاسخ داد: احتیاجی به عبادت تو ندارم؛ من می‌خواهم بندگی شوم آن‌گونه که می‌خواهم، نه آن گونه که تو می‌خواهی.

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که مولای علی الاطلاق بر همهٔ موجودات خداوند متعال است و حق قانونگذاری در جهت رسیدن به بندگی در برابر او مختصّ اوست.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

۳) تفویض ولایت حقّ خداوند است

وقتی انسان متذکر خداوند متعال گردد، خود را مـملوک او مـی‌یابد و در ایـن صورت اذعان به مولویّت برای خدا و بندگی و عبودیت برای خود می‌کند. آنگاه به حکم عقل، تمام امور این مملوک باید به اذن انجام مولایش انجام شود؛ زیرا تصرّف بدون اذن مالک غصب و قبیح است. از این رو، خداوند متعال است که با اعمال مولویت خود می‌تواند حق تصرّف در مملکت خویش را به هر اندازه بخواهد، به افراد اعطا کند. در این میان، بندگانی که مورد امتحانات و ابتلائات خاص قرارگرفته و از هر جهت مورد اطمینان‌اند، شایستگی رسیدن به مقام ولایت بر سایر بندگان و به عبارت دیگر مقام فرض‌الطاعة و تفویض امر و نهی به آنان را به تفویض الهی دارا می‌شوند. البتّه در این گروه نیز درجات مختلف است و مراتب گوناگونی در اولیاء الهی دیده می‌شود. سرّ اصلی این مقام آن است که عبد مشیّت خود را در مشیّت خداوند فانی می‌کند و جز آنچه محبوب مولای خود است، خواسته‌ای ندارد.

۳ـ۱) تذکر به امکان تفویض ولایت در کلام اهل بیت علیهم‌السلام

در حدیث شریفی از حضرت امام حسـن عسکـری علیه‌السلام کـه در مـورد اعـتراض منافقان به ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان شده، آن بزرگوار می‌فرماید کـه خداوند خطاب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

> **یا محمّد، قل لهم: و أیّ شيء أنكرتم من ذلك؟ هو عظيم كريم حكيم ارتضى عباداً من عباده و اختصّهم بكرامات لمّا علم من حسن طاعتهم و انقيادهم لأمره ففوّض إليهم أمور عباده و جعل عليهم سياسة خلقه بالتدبير الحكيم الذي وفّقهم له. أو لاترون ملوك الأرض إذا ارتضى أحدهم خدمة بـعض عبيده و وثق بحسن إطاعته فيما يندبه له من أُمور مالكه جعل ماوراء بابه إليه و اعتمد في سياسة جيوشه و رعاياه عليه؟ كذلك محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله في التدبير الذي رفعه له ربّه، و علیّ من بعده الذي جعله وصيّه و خـليفته في أهـله**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

و قاضي دينه و منجز عداته و الموازر لأوليـاءه و المـناصب لأعـدائـه.

(مجلسی، ج ۴۲، ص ۴۰، ح ۱۴)

ای محمّد، به آنان بگو: چه چیزی از آن (امر وصایت و ولایت) را انکار می‌کنید؟! او خداوند عظیم کریم و حکیم است که بندگانی را از بین بندگانش پسندیده است و آنان را به بزرگداشتهایی مخصوص گردانیده به‌خاطر آنکه از خوبی اطاعت و فرمان‌برداری آنان از دستورهایش باخبر بوده‌است. پس امور بندگانش را به آنان واگذار کرده است و برای آنان ادارهٔ امور آفریدگانش را قرارداده و آنان را موفق به تدبیر حکیمانه‌ای از سوی خود نموده‌است. آیا نمی‌بینید پادشاهان زمین را وقتی یکی از آنان از میان بندگانش خدمت‌گزاری بنده را بپسندد و به خوبی فرمانبرداری‌اش در آنچه از امور مملکت به او سپرده، اطمینان حاصل کند، تمامی امور خارج از دربارش را به او می‌سپارد و در ادارهٔ امور لشکریان و مردمش به او اعتماد می‌کند؟ همین‌گونه است محمّد صلی الله علیه و آله در تدبیری که خدا به او عنایت کرده است و بعد از او علی علیه السلام است، همو که او را وصی و جانشین در اهلش قرار داد، دین او را می‌پردازد و وعده‌هایش را محقّق می‌کند، دوستانش را کمک می‌نماید و در برابر دشمنانش می‌ایستد.

در این مجال برآنیم تا با بیان فرآیندی از سیرهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ولایت تشریعی آن آن حضرت و تفویض امر دین به ایشان را از طرف خداوند بررسی نماییم.

۴) تفویض ولایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در این بخش در دو مقام سخن می‌گوییم:

اول: آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاترین درجات عبودیت الهی را دارا هستند و از این رو، شایستگی رسیدن به بالاترین درجات ولایت و تفویض امر و نهی به ایشان و مقام فرض‌الطاعة را دارند.

دوم: در مقام اثبات، ادلّهٔ موجود بر تفویض دین به آن جناب و مقام فرض‌الطاعه مطرح و بعضی از آنها تحلیل می‌شوند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

۴ـ ۱) مقام اول: تحلیلی از شخصیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۴ـ ۱ـ ۱) خداوند متعال مربّی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بر اساس روایات، خدای متعال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مورد تربیت مخصوص خویش قرار داده است. چنان‌که آن جناب فرمودند: «**أدّبني ربّي فأحسن تأديبي.**» (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

به تعبیر مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همان لحظه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشتهٔ خود را مأمور تربیت ایشان قرار داد تا شب و روز او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی نماید. (نهج‌البلاغه (صبحی صالح) خطبهٔ ۱۹۲، ص ۳۰۰)

با نزول قرآن نیز این تربیت و پرورش آسمانی به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. از این رو، این کتاب انسان‌ساز برای خود آن بزرگوار نیز کتاب رشد و تربیت بود؛ چنان‌که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است:

إنّ الله تبارك و تعالى أدّبَ نبيّه و أحسَنَ أدبه فقال: ﴿خذ العفو و أمرُ بالعُرف و أعْرِضْ عن الجاهلين﴾. (بحرانی، ج ۵، ص ۳۳۸)

همانا خداوند تبارک و تعالی پیامبر خود را ادب نمود و نیکو ادب نمود پس به او فرمود: «عفو و بخشایش را پیش گیر و به نیکی امرکن و از جاهلان رویگردان.»

۴ـ ۱ـ ۲) رسیدن به مقام خُلق عظیم

این تربیت آسمانی شخصیّتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساخت که خداوند او را به مقام بسیار بالای خلق عظیم مفتخر ساخت و چنین خطابش نمود: ﴿**و إنّك لعلى خلق عظيم**﴾. (قلم (۶۸) / ۴)

در تفسیر خلق عظیم از حضرت امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «**هو الإسلام. و روي أنّ الخلق العظيم، الدين العظيم.**» (مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۸۲، ح ۱۷)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

فقیه اهل بیت مرحوم آیت الله شیخ محمّد باقر ملکی میانجی‌ﷺ در تفسیر این آیهٔ شریفه با توجّه به این روایت نورانی فرموده‌اند:

المراد من الدين هنا ليس على إطلاقه و إجماله. و العناية الملحوظة في المقام انّ الانسان الجامع لشرائط التكليف إذا كان مطيعاً و ممتثلاً لأمره تعالى و نهيه، سواء كان في افعاله الخارجيّة أو في أفعاله القلبيّة و كذلك في امتثال الاحكام العقليّة كلهّا و كان حفيظاً و رقيباً على نفسه و لا يرخّص نفسه في مخالفة ربّه في شيء من اوامره و نواهيه و معتصماً بعصمة الله المنيعة فهذا هو الخلق العظيم و الدين القسيّم. و من هنا يعلم انّ تفسير الخلق بالطبع و السجيّة غير متناسب في المقام.(ملکی میانجی، مناهج‌البیان، الجزء التاسع و العشرون، ص ۴۰)

منظور از دین در اینجا دین به صورت مطلق و مجمل نیست (بلکه جهت دیگری مدنظر است) و آن جهت لحاظ شده این است که انسانی که دارای تمام شرایط تکلیف است، هنگامی که مطیع و فرمانبردار فرمانهای خداوند تعالی باشد، چه در افعال خارجی و چه در افعال قلبی و باطنی، و همین‌طور به تمام احکام عقلی عمل کند و پیوسته مواظب و مراقب بر خود باشد و به نفس خود در هیچ چیزی از اوامر و نواهی خداوند، مخالفت پروردگارش را اجازه ندهد و به حفاظت‌گاه نفوذناپذیر الهی پناهنده گردد، (در این صورت او) دارای این خلق عظیم و دین استوار گردیده است و از آنچه بیان شد، دانسته می‌شود که تفسیر خلق به طبیعت و خوی غریزی متناسب با مقام نیست.

می‌توان گفت پیامبر اسلامﷺ به چنان مقام تسلیم و عبودیتی در برابر خداوند تبارک و تعالی نائل شده‌اند که در مرحله ارادهٔ قلبی نیز چیزی را جز آنچه مورد رضایت اوست، در نظر نمی‌گیرند و همچنین به درجه‌ای از آگاهی رسیده‌اند که همهٔ زشتیها و زیبایی‌ها را درک می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند. از این جهت از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

ایشان و تربیت‌یافتگان مکتبش به ﴿**عبادٌ مُکرَمُون لا یَسبقونَهُ بالقول و هُم بأمره یعملون**﴾ (انبیاء (۲۱) / ۲۷) تعبیر شده است. (نک: طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۲ و احتجاج امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر زندیق)

۴ـ۱ـ۳) شایستگی مقام ولایت در پرتو علم و عصمت

چنان‌که بیان شد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با رسیدن به مقام خلق عظیم بالاترین درجهٔ تسلیم و بندگی را دارا شده‌اند، به گونه‌ای که امری در برابر خداوند برای خود قائل نمی‌شوند و با تأیید روح‌القدس علم‌الهی را به دست آورده‌اند. در پرتو این مقام می‌توانند بالاترین درجات تفویض را از جانب خداوند دریافت کنند.

همان‌گونه که حضرت یوسف ـ علی نبیّنا و آله وعلیه‌السلام ـ با تکیه با خویشتنداری و عصمت و علم خود از پادشاه مصر تفویض امور مربوط به خشکسالی و مهار آن را درخواست کرد. ﴿**اجعلني علی خزائن الارض إنّي حفیظ علیم**﴾ (یوسف (۱۲) / ۵۵): مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبانی دانا هستم.

۴ـ۲) مقام دوم: ادلّهٔ ولایت تشریعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

در این مقام ابتدا گزارشی اجمالی از آیات و نصوص ارائه می‌گردد و در مرحلهٔ بعد ضمن بیان یکی از روایات جامع در این زمینه، به تحلیل مطلب می‌پردازیم.

۴ـ۲ـ۱) آیات دال بر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

بالغ بر بیست آیه در قرآن کریم دلالت بر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به نحو موضوعی دارند؛ به نحوی که می‌شود از آنها تفویض امر و نهی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را استفاده نمود. بعضی از آنها عبارت‌اند از:

۱) ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا[1] (حشر(۵۹) / ۷): «هر آنچه را رسول به شما بدهد (از فرمان و فیء) بگیرید و از آنچه منع کند، باز ایستید.»

۲) و من یطع الرسول فقد أطاع الله و من تولّی فما ارسلناك علیهم حفیظاً (السناء (۴) / ۸۰): هرکس پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکه مخالفت کند، پس ما

۱. در تحلیل روایت مورد نظر، این آیهٔ مبارکه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

تو را به نگهبانی آنان نفرستاده‌ایم.

۳) قل ان کنتم تحبّون الله فاتّبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم (آل‌عمران (۳) / ۳۱): بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهان شما را ببخشاید و خداوند آمرزنده و مهربان است.

٤) قل اطیعوا الله و الرسول فان تولّوا فان الله لا یحبّ الکافرین (آل‌عمران (۳) / ۳۲): بگو از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر روی گردانید پس خدا کافران را دوست ندارد.

۵) و ما أرسلنا من رسول إلّا لیطاع باذن الله (نساء (۴) / ۶۴): ما رسولی نفرستادیم جز آنکه مردم به امر خداوند او را اطاعت کنند.

٦) یا أیّها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردّوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون باللّه و الیوم الآخر ذلک خیر و أحسن تأویلاً (نساء (۴)۵۹): ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید. پس اگر در چیزی نزاع نمودید، آن را به خدا و رسول بازگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود.

از این آیات و سایر آیات هم معنی می‌توان مقام امر و نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را استفاده نمود. هر آنچه آن حضرت دستور دهند، باید همانند اوامر الهی اطاعت شود و این وجوب اطاعت خود موضوعیت دارد نه طریقیت که اطاعت از ایشان طریق به امر و نهی خداوند باشد و خود آن حضرت مقام امر و نهی نداشته باشند.

۴ـ۲ـ۲) وظیفهٔ مردم نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بر اساس آیات شریفهٔ قرآن، چهار وظیفهٔ مهمّ برای مردم نسبت به افعال و اوامر و نواهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است:

۱) الگوگیری: قرآن کریم می‌فرماید: **لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً**[1]: همانا برای شما در روش پیامبر خدا الگوی

۱.مثل: الانفال (۸) / ۱ و ۲۰ و ۴۶، مائده (۵) / ۹۲، نور (۲۴) / ۵۴ و ۵۶ احزاب (۳۳) / ۷۱، مجادلة (۵۸) / ۱۴

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

نیکو و کامل قرار داده شده است برای هر آن کس که به رحمت خدا و نعمتهای روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

۲) اطاعت و فرمانبرداری: آیاتی مثل: **اطیعوا الله و اطیعو الرسول و اولي الامر منکم** (نساء (۴) / ۵۹): فرمان برید از خدا و رسول او و صاحبان امر از خودتان، بر این مطلب دلالت دارد.

۳. تبعیّت و پیروی: قل ان کُنتم تحبون الله فاتعبوني یحببکم الله (آل عمران(۳) / ۳۱): بگو ای پیامبر، اگر شما خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

٤. تسلیم و خشنودی در برابر حکم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: فلا و ربّك لا یؤمنون حتّی یحکّموك فیما شجر بینهم ثمّ لا یجدوا في انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا تسلیماً (نساء (۴) / ۶۵): پس نه، به پروردگارت سوگند، آنان به تو ایمان نیاورده‌اند تا آن هنگام که تو را به داوری در اختلافات بین خود طلب کنند، پس در دل خود از آن هیچ باکی نداشته باشند و در مقابل تو تسلیم باشند.

۴ـ۲ـ۳) روایات دال بر تفویض امر و نهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اهم روایات در این‌باره در چند کتاب حدیثی بیان شده است:

۱) بصائرالدرجات: در این کتاب شریف، در باب «التفویض الی رسول الله» نوزده روایت در این باره آمده و در باب بعدی «**في انّ ما فوّض الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقد فوّض الی الائمة علیهم السلام**» سیزده روایت شریفه آورده شده که بر این مطلب دلالت می‌کنند که آنچه به پیامبر اکرم تفویض شده به امامان نیز واگذار شده است.

۲) الکافی: در این کتاب شریف درکتاب الحجّه، باب «التفویض الی رسول الله و الی الائمة علیهم السلام فی امر الدین» با احتساب روایات مماثل، به دوازده روایت اشاره شده است.

۳) بحارالانوار: مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در مجلد هفدهم بحارالانوار در باب سیزده، «**باب وجوب طاعته و حبّه و التفویض الیه صلی الله علیه و آله**» بیست و پنج روایت را نقل نموده‌اند و در جلد بیست و پنجم با پرداختن به تفویض و معانی مختلف آن نیز بیست و پنج

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

روایت را ذکر نموده‌اند.

علاوه بر این روایات تدوین شده، در روایات بسیاری که مربوط به شئون مختلف ولایت ائمّه علیهم‌السلام است، تأکید بر افتراض طاعت و امامت آنان به عبارتهای مختلف دیده می‌شود و از آنها وجود مقام والای امر و نهی برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست می‌آید، زیرا این مقام از آن جناب به امامان رسیده است.

٤) تحلیل روایت فضیل بن یسار

از بین نصوص و روایات مختلف، ما به تحلیل و بررسی روایت صحیح فضیل بن یسار می‌پردازیم. علّت انتخاب این روایت، جامعیّت، وضوح دلالت، صحّت سند آن و روشن نمودن معانی آیات قرآن و همین‌طور بیان وقوع تشریع از جانب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

متن روایت فضیل بن یسار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسٍ الْمَاصِرِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ: عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿مٰا آتٰاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ مُسَدَّداً مُوَفَّقاً مُؤَيَّداً بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ وَ أَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتِ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّوَافِلَ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ رَكْعَةً مِثْلَيِ الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ الْفَرِيضَةُ وَ النَّافِلَةُ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِساً تُعَدُّ بِرَكْعَةٍ مَكَانَ الْوَتْرِ وَ فَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلَيِ الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

وَ عَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشْيَاءَ وَ كَرِهَهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَ كَرَاهَةٍ ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا فَصَارَ الْأَخْذُ بِرُخَصِهِ وَاجِباً عَلَى الْعِبَادِ كَوُجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَ عَزَائِمِهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ وَ لَا فِيمَا أَمَرَ بِهِ أَمْرَ فَرْضٍ لَازِمٍ فَكَثِيرُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ لَمْ يُرَخِّصْ فِيهِ لِأَحَدٍ وَ لَمْ يُرَخِّصْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَحَدٍ تَقْصِيرَ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ ضَمَّهُمَا إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ أَلْزَمَهُمْ ذَلِكَ إِلْزَاماً وَاجِباً لَمْ يُرَخِّصْ لِأَحَدٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمُسَافِرِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرَخِّصَ شَيْئاً مَا لَمْ يُرَخِّصْهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶ ـ ۲۶۷)

ترجمهٔ روایت شریفه

فضیل بن یسار می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران قیص ماصر می‌فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ پیامبر خود را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد، چون آن را به حدّ کمال رساند، به او فرمود: «تو بر خلق عظیمی استواری.» سپس امر دین و امّت را به او واگذار کرد تا بندگانِ او را تدبیر و سرپرستی کند، پس فرمود: «آنچه را رسول به شما بدهد (فیء باشد یا حکم و فرمان) بگیرید و از آنچه شما را نهی کند، بازایستید.» و همانا رسول

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

خدا استوار و موفّق و مؤیّد به روح‌القدس بود و بنابراین در سیاست و تدبیر آفریدگان، در هیچ چیزی، دچار لغزش و خطا نشد. پس به آداب الهی خود را آراست.

آن‌گاه خداوند عزّوجلّ نماز را دو رکعت دو رکعت واجب کرد که در همهٔ پنج وقت ده رکعت می‌شد. پس رسول خدا ﷺ به هر دو رکعت (از نماز ظهر، عصر و عشاء) دو رکعت افزود و به نماز مغرب یک رکعت اضافه کرد و آنها نیز همانند واجبات الهی واجب گشت؛ به طوری که ترک آنها به جز در سفر روا نباشد. و چون در مغرب یک رکعت افزود، پس آن را در سفر و حضر به همان گونه واگذارد. پس خدای عزوجلّ آن را به او اجازه فرمود، بنابراین نمازهای واجب روزانه هفده رکعت شد.

آن‌گاه رسول خدا ﷺ نمازهای نافله را به سی و چهار رکعت (یعنی) دو برابر واجبات روزانه نماز مستحب قرار داد و خدای عزّ و جلّ هم آن را اجازه فرمود و بنابراین نمازهای واجب و مستحب پنجاه و یک رکعت شد، دو رکعت نماز نشسته بعد از نماز عشا به جای یک رکعت نماز وتر است.

و خداوند در همهٔ سال روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا ﷺ روزهٔ ماه شعبان را سنت قرار داد و روزهٔ سه روز در هر ماه را که دو برابر روزهٔ فریضه می‌شود. و خدا این را نیز به او اجازه داد. و خدای عزّ و جلّ فقط خمر (شراب انگوری) را حرام کرد و رسول خدا ﷺ هر نوشیدنی مست کننده را حرام کرد و خدا به او اجازه داد.

و رسول خدا از چیزهایی خودداری کرد و آنها را بد دانست؛ ولی به طور حرمت از آنها نهی ننمود و تنها نهی خودداری و کراهت نمود و در ارتکاب آنها رخصت داد، اخذ بر رخصت او هم واجب شد، مانند واجب بودن اخذ به نهی وی. ولی رسول خدا در آنچه نهی حرام نمود و امر واجب فرمود نسبت به مردم رخصت نداد. پس تعداد زیادی از مسکرات را حرام نمود و در آن احدی را اجازهٔ تخلّف نداد. و نیز نسبت به دو رکعت نمازی که به واجب خداوند عزّ و جلّ اضافه کرد، به کسی رخصت تقصیر نداد، بلکه آن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

را لازم شمرد و برای هیچ‌کس غیر از مسافر کوتاهی از آن را اجازه نداد. هیچ کسی حق ندارد که در آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله رخصت نداده، رخصت کوتاهی دهد.

پس امر رسول خدا صلی الله علیه و آله با امر خدای عزّ و جلّ و نهی او با نهیش موافق و برابر است و بر بندگان لازم است که تسلیم او باشند چنان‌که تسلیم خدای تبارک و تعالی هستند.

تحلیل روایت شریفه

از این حدیث شریف نکات مهمّی قابل استفاده است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تربیت یافته به آداب الهی و متخلّق به تمام جهات مورد رضایت الهی هستند و طبق تفسیری که قبلاً از آیه شریفه بیان شد، خطاب **إنّك لعلی خلق عظیم** به آن دلالت می‌کند که آن حضرت به نهایت تسلیم رسیده‌اند، به گونه‌ای که جز رضای خداوند و پسند او به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند.

۲. رابطهٔ مستقیمی بین مقام حضرت پیامبر و بین تفویض امر دین و سیاست خلق وجود دارد؛ لذا در روایت با کلمهٔ فاء عطف شده است. آری شخصیتّی می‌تواند تمام امور بندگان را تدبیر و مدیریت کند و حّتی در دین قانون‌گذاری کند که خود مصداق کامل دین عظیم اسلام باشد و جز رعایت حدود الهی به چیزی فکر نکند.

۳. در این روایت دو مقام منیع به حضرت واگذار شده است: **اول: امر دین؛** به این معنی که حضرت بر طبق ضوابط کلّی و به تعبیر عقلایی قوانین اساسی الهی، شریعت اسلام را تکمیل و تبلیغ نمودند و به آنچه خداوند واجب و حرام نموده بود چیزهایی را اضافه نمودند و تمام آنها مورد رضایت خداوند و اجازه او قرار گرفت. **دوم: تدبیر امّت و سیاست‌گذاری آنان** به طوری که حکومت بر آنان را به آن حضرت اعطا کرد و در این صورت، مقام امامت و حاکمیت در قضا را نائل شده‌اند و همگان باید بدان چون و چرا از حضرت تبعیت کنند.

۴. در این روایت، برای استفادهٔ مقام تشریع و امامت حضرت پیامبر به این آیه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

شریفه استناد شده است: ﴿**و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا**﴾[1]. این آیهٔ شریفه فقره‌ای از آیهٔ هفتم سورهٔ حشر است که در ابتدای آن در مورد انفال و فیء سخن رانده شده، آن‌گاه این جمله بر آن عطف شده است. امّا در معنی می‌بینم که اهل بیت علیهم‌السلام در این روایت شریفه و سایر روایات مربوط به تفویض، آن را مستقل و بدون اختصاص به موردی مثل انفال معنی کرده‌اند.

به عبارت دیگر ممکن است در ابتدا خیال شود چون «ایتاء» غالباً به معنی اعطاء (نک: انبیاء (۲۱) / ۷۳) استعمال می‌شود، در اینجا نیز به معنای اعطای فیء باشد؛ ولی با استفاده از قرینهٔ موجود در کلام که مقابله بین نهی و «ایتاء» در آیه است، باید به گونهٔ دیگری معنا نمود که از این روایت شریفه و سایر روایات استفاده می‌شود و آن اینکه در کلیهٔ اموری که حضرت پیامبر قانون‌گذاری کنند و امر و نهی داشته باشند و همچنین در تمام احکامی که در امر حکومت و سیاست و قضاوت بیان می‌کنند باید از ایشان اطاعت شود.

مرحوم آیت الله شیخ محمّدباقر ملکی میانجی قدس‌سره با استفاده از این قرینه در آیهٔ شریفه چنین می‌فرمایند:

> **فالظاهر أنّ المراد في قوله تعالى «و ما آتاكم الرسول» جميع ما سنّ و قرّر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من الامور المثبتة في مقابل المنهيّة سواء كانت سنّة في فريضة او أمر راجع ذو فضلية. و القرينة على ذلك هو قوله تعالى: ﴿و ما نهاكم﴾.و ليّل الوجه في اطلاق الاتياء على هذا السنن التيّمه انهما خير و فضيلة تفضّل الله بها سبحانه على عباده بوساطة الرسول الاكرم.** (ملکی میانجی، بدائع‌الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، ص ۱۰۷)
>
> *ظاهر آن است که مراد از کلام خداوند تعالی* **«و ما آتاکم الرسول»** *همه چیزهایی است که پیامبر اکرم سنت فرمود و تثبیت کرد؛ همان اموری که انجام آنها را قرار داد در مقابل اموری که آنها را نهی فرمود. و این امور فرقی*

۱.حشر:۷

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

نمی‌کند که سنتی از آن حضرت در میان واجب الهی باشد و امری باشد که دارای فضیلت است. و قرینهٔ بر این (ظهور) کلام خداوند تعالی است: «و ما نهاکم». و شاید دلیل اینکه بر این سنتهای استوار پیامبر اکرم اطلاق ایتاء شده (که معنای اعطاء می‌دهد) این باشد که این سنتها همگی خیر و فضیلتی است که خداوند سبحانه به بندگانش به واسطه رسول اکرمﷺ بخشش نموده است.

یادآوری می شود که در افتراض طاعت حضرت پیامبر اموری مثل سلطه بر اعطاء و منع در امور مالی هم وجود دارد.

۵. روایت همچنین بر عصمت پیامبر اکرمﷺ دلالت دارد (**کان مسدّداً موفّقا مؤیدّاً بروح القدس لا یزلّ و لا یخطي في شیء ممّا یسوس به الخلق**). به واسطهٔ تائیداتی که از جانب خداوند می شود و از جمله آنها روح‌القدس است، از هر نوع خطا و لغزش در امامت و سرپرستی خلق مصون هستند. اگرچه قبلاً بیان شد که از همان زمان کودکی توسط بزرگ‌ترین ملک الهی تحت تربیت و تأدیب قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این خلق عظیم از همان ابتدا با تأیید الهی و عصمت همراه بوده است. با اذعان به این مطلب شکّی نیست که آنچه حضرت پیامبر در امر دین وضع کنند، مطابق حق در مورد رضایت خداوند است.

۶. علاوه بر آنکه این تشریعات بر اساس عصمت و محوریت دین عظیم انجام می شود، با این حال، آنچه حضرت رسول انجام داده‌اند، مورد اجازهٔ خداوند واقع شده است؛ چنان‌که در همه مواردی که در روایت بیان شده «**فأجاز الله**» آمده است.

۵) محدودهٔ ولایت تشریعی پیامبر اکرمﷺ

با دقت در روایت و مواردی که پیامبر اکرمﷺ وضع نموده‌اند، درمی‌یابیم که این امر و نهیها در جایی است که نسبت به آنها نوعی توسعه وجود دارد و به طوری نیست که از طرف خداوند قبل از پیامبر اکرمﷺ حکمی عزیمتی و ضیق آمده باشد که قابل اضافه و یا نقصان نباشد؛ بلکه در یک طرف وجوب مثل وجوب نماز یا حرمت مثل حرمت خمر وضع شده، ولی قابلیت اضافه نسبت به سایر افراد و یا کیفیات

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

مربوط به عمل وجود دارد. به عبارت دیگر، معنی ندارد که رسول خدا در امر دین، اصول و قوانینی که خداوند وضع نموده را نقض کنند و مثلاً نماز را حرام کنند؛ با آنکه نماز را خداوند واجب نموده است.

۵ـ۱) وجود توسعه در نماز

امّا وجود توسعه در نماز با توجّه به اهمیت نماز واضح می شود. نماز احّب اعمال در نزد خداوند است و آخرین سفارش پیامبران بوده است. (کلینی، ج ۳،ص ۲۶۴، ح ۲) اطاعت خداوند همانا خدمت او در زمین است و چیزی از خدمتها معادل با نماز نخواهد بود. (مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۸۵، ح ۳۵) حکمت نماز بنا بر روایات، اقرار به ربوبیّت خداوند ـ تبارك و تعالی ـ و دوری از شرک و اظهار تواضع و خواری و فقر و اعتراف به تقصیر و طلب عفو از گناهان بیان شده است تا آدمی با مداومت بر یاد خدا در شبانه‌روز، از خداوند و بندگی او غافل نشود و از سرکشی و سرخوشی و غفلت از قیامت و اعمالش نجات یابد. (نک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۶۴۵) به هر مقدار که این عبادت انجام شود، مورد رضایت خداوند است؛ بنابراین در غیر پنج نماز واجب خواندن نمازهای مستحبّی ارزشمند است و در این جهت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مقامی که خداوند به ایشان عنایت کرده بود، می‌توانستند این عمل را به صورت نوافل مخصوص نمازها یا رکعات واجب اضافه نمایند.

۵ـ۲) وجود توسعه در وجوب روزه

در مورد روزه نیز همین توسعه موجود است. شاهد این مطلب روایاتی است که در کیفیّت سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزه مستحبی وارد شده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۸۹ باب صوم رسول الله صلی الله علیه و آله) به عنوان نمونه، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ لَا يُفْطِرُ ثُمَّ صَامَ يَوْماً وَ أَفْطَرَ يَوْماً ثُمَّ صَامَ الْإِثْنَيْنَ وَ الْخَمِيسَ ثُمَّ آلَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ الْخَمِيسِ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ أَرْبِعَاءَ فِي وَسَطِ الشَّهْرِ وَ خَمِيسٍ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَ كَانَ يَقُولُ ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. وَ قَدْ كَانَ أَبِي علیه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ أَحَدٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ لَا يُعَذِّبُنِي اللَّهُ عَلَى أَنْ أَجْتَهِدَ فِي الصَّلَاةِ. كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ شَيْئاً مِنَ الْفَضْلِ عَجْزاً عَنْهُ. (کلینی، ج ۴، ص ۹۰، ح ۳)

رسول خدا ﷺ آن قدر پیوسته روزه گرفتند تا جایی که گفته شد: هیچ روزی را افطار نخواهد کرد. پس یک روز روزه می‌گرفت و روزی را افطار می‌کرد. پس روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه را روزه می‌گرفت. پس از آن، روزهٔ سه روز در ماه را جایگزین کرد، پنجشنبهٔ اول ماه و چهارشنبهٔ وسط ماه و پنجشنبهٔ آخر ماه. ولی فرمود این سه روز در هر ماه معادل روزهٔ همهٔ روزهای عمر است[1]*. همانا پدرم (امام باقر علیه‌السلام) پیوسته می‌فرمود: مبغوض‌ترین کس نزد من کسی است که به او گفته شود: رسول خدا ﷺ چنین و چنان می‌کرد، پس بگوید: خداوند مرا برای کوشش‌کردن در نماز عذاب نمی‌کند. گویا فکر می‌کند رسول خدا ﷺ چیزی از فضیلتها را به خاطر ناتوانی ترک کرده است.*

۵ـ۳) بررسی حرمت خمر و توسعه و ضیق در آن

امّا در مورد خمر نیز اولاً باید دانست که بر اساس روایات، پیوسته حکم بر حرمت خمر مقّرر بوده و در هر شریعتی به حرمت آن حکم شده و به خاطر مدارا با امت پیامبر اکرم ﷺ بعد از هجرت و پس ایجاد زمینه در مردم، تحریم آن علنی و اجرایی شده است. در این زمینه مرحوم کلینی در کافی شریف در باب «**انّ الخمر لم‌تزل محرّمه**» سه روایت بیان کرده‌اند که یکی از آنها اشاره می‌کنیم: امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيّاً قَطُّ إِلَّا وَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ إِذَا أَكْمَلَ دِينَهُ كَانَ فِيهِ

۱. در روایتی که از حضرت سلیمان بیان شده است به حکمتش اشاره شده است، زیرا طبق آیه شریفه **من جاء بالحسنه فله عشر امثالها**. (انعام (۶) / ۱۶۰) وقتی سه روز از ماه روزه بگیرد، در واقع ثواب سی روز روزه برای شخص نوشته می‌شود و چون در هر ماهی غیر از ماه رمضان این کار را انجام می‌دهد بنابراین گویا تمام سال را روزه بوده است. (نک: مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۱۷، ح ۲)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَ لَمْ تَزَلِ الْخَمْرُ حَرَاماً وَ إِنَّمَا يُنْقَلُونَ مِنْ خَصْلَةٍ إِلَى خَصْلَةٍ وَ لَوْ حُمِلَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَقُطِعَ بِهِمْ دُونَ الدِّينِ. قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ۷: لَيْسَ أَحَدٌ أَرْفَقَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمِنْ رِفْقِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ نَقَلَهُمْ مِنْ خَصْلَةٍ إِلَى خَصْلَةٍ وَ لَوْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَهَلَكُوا. (کلینی، ج ۶، ص ۳۹۵، ح ۳)

هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد جز آنکه در دانش او تقدیر شده بود که پس از کامل کردن دین او، در شریعت او خمر حرام شود. و پیوسته خمر حرام بود ولی مردم (به تدریج) از امری به امر دیگر منتقل می‌شوند و اگر یک‌بار همه را بر آنها تحریم می‌کرد، از دین رویگردان و متنفّر می‌شوند. آن گاه آن حضرت فرمود: امام باقر علیه‌السلام فرمودند: هیچ‌کس در رفق و مدارا، همسان خداوند عزوّجل نیست، پس از مدارای خداوند تبارك و تعالی بود که مردم را به تدریج از حکمی به حکم دیگر منتقل کرد و اگر همه را یکباره بر آنها قرار می‌داد هلاک می‌شدند.

و ثانیاً از روایات، توسعه در تحریم سایر مسکرات استفاده می‌شود؛ زیرا حکمت حرمت خمر فساد و زوال عقل و آثار و پیامدهای ناگوار بعد از آن بیان شده است.[1] امام کاظم علیه‌السلام در روایت شریفه‌ای فرموده‌اند:

إنّ الله تبارك و تعالى لم يحرّم الخمر لاسمها ولكن حرّمها لعاقبتها فما فعل الخمر فهو خمر.

همانا خداوند تبارک و تعالی خمر را به خاطر اسمش حرام نکرد، بلکه آن را به خاطر عاقبتش حرام کرد. پس هر چیزی که کار خمر را می‌کند (و مسکر باشد) آن هم حکم خمر را دارد.

از این روایت و سایر روایات مشابه آن استفاده می‌شود که هر چیزی که باعث زوال عقل می‌شود و انسان را به سکر می‌آورد، مورد تحریم خداوند است و خمر نیز همانند عنوان مشیر به این جهت توجّه می‌دهد. بنابراین تحریم هر مسکر از

۱. نک: الکافی ج ۶ باب **أنّ الخمر انمّا حرّمت لفعلها فما فعل فِعل الخمر فهو خمر**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً مورد رضایت پروردگار متعال است.

۵ـ۴) تبیین ولایت تشریعی بر اساس کلام امام رضا علیه السلام

از آنچه گفته شد، به خوبی، می توان نتیجه گرفت که در اموری که توسعه دار بوده و از جانب خداوند حکمی که قابل تغییر نباشد، وضع نشده باشد، حاکمیّت بر تشریع در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. فقیه اهل بیت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی با ژرف‌اندیشی خود در معارف نورانی اهل بیت و تبیین کیفیّت تفویض امر دین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان به ائمّه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و تفاوتهای آنها باب جدیدی را در فقه و فهم روایات وارده از آن بزرگواران باز نموده و در اصول فقه و معارف خود از آن استفاده کرده‌اند.

یکی از نکات مهم در این زمینه، تبیین جایگاه امر و نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ایشان در کتاب مصباح الهدی ـ که به طور مختصر در اصول فقه نگاشته شده ـ و همین طور المواهب السنیّه ـ که در فهم احادیث اهل بیت و معاریض و توحید موجود در آنهاست ـ با استفاده از روایت شریفی که از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده این مشکل را حل نموده‌اند.

روایت درباره کیفیّت جمع بین اخبار مختلف از پیامبر اکرم یا ائمّه علیهم السلام است و ما ضمن بیان فقرات مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیان مرحوم میرزای اصفهانی بهره می‌گیریم. در کتاب عیون اخبار الرضا نقل شده‌است:

أنّه سئل الرضا علیه السلام يوماً و قد اجتمع عنده قوم من أصحابه و قد كانوا يتنازعون في الحديثين المختلفين عن رسول الله صلی الله علیه و آله في الشيء الواحد، فقال علیه السلام: إنّ الله عزّ و جلّ حرّم حراماً و أحلّ حلالاً و فرض فرائض، فما جاء في تحليل ما حرّم الله أو تحريم ما أحلّ الله أو دفع فريضة في كتاب الله رسمها بين قائم بلا ناسخ نسخ ذلك فذلك ممّا لا يسع الأخذ به لأنّ رسول الله صلی الله علیه و آله لم يكن ليحرّم ما أحلّ الله و لا ليحلّل ما حرّم الله و لا ليغيّر فرائض الله و أحكامه كان في ذلك كلّه متّبعاً مسّلماً مؤدّياً عن الله. و ذلك قول الله عزّ و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

جلّ ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحىٰ إِلَيَّ﴾ فكانعلیه‌السلام **متّبعاً لله مؤدّياً عن الله ما أمره به من تبليغ الرسالة...** (صدوق، عيون الاخبار الرضاعلیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰، ح ۴۵ و مجلسی، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۱۵)

*همانا روزی در نزد حضرت امام رضا*علیه‌السلام *جماعتی از اصحابشان جمع شده بودند و دربارهٔ دو حدیث معارض که از رسول خدا*صلی‌الله‌علیه‌وآله *در یک مورد آمده، بحث می‌کردند و از حکمش از آن جناب سؤال نمودند. حضرت رضا*علیه‌السلام *فرمودند: همانا خداوند متعال چیزی را حرام و چیزی را حلال و اموری را واجب کرده است. پس اگر روایتی از حضرت پیامبر اکرم*صلی‌الله‌علیه‌وآله *در حلال کردن آنچه خداوند حرام گردانیده یا در حرام کردن آنچه خدا حلال کرده است یا رد کردن واجبی که در کتاب خدا حکمش موجود و کاملاً روشن و بدون نسخ است، و ناسخی هم وجود ندارد که آن را نسخ کرده باشد، پس به آن روایت نمی‌شود عمل کرد؛ زیرا رسول خود*صلی‌الله‌علیه‌وآله *چنین نبود که حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال کند و فرائض و احکام الهی را تغییر دهد. او در تمام این موارد کاملاً تابع وحی و تسلیم امر و رسانندهٔ آن از سوی خدا به مردم بود و این مطلب همان کلام خداوند عزّ و جلّ است که از زبان پیامبر اکرم می‌فرماید: «پیروی نمی‌کنم جز همان که به من وحی می‌شود.» پس رسول خدا*صلی‌الله‌علیه‌وآله *تابع فرمان خدا بود و از جانب خداوند احکام و هر آنچه خدا به او امر کرده بود، به مردم می‌رساند و ابلاغ می‌کرد...*

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در ذیل این فقره می‌فرمایند:

هذا بيان عدم المخالفة فيه لله تعالى. و يلوح منه جواز التضييق فيما لم يضيّقه الله و لم يصّرح بتحليله. فيظهر إمكان تحريم النبيصلی‌الله‌علیه‌وآله **ما لم يحللّه الله تعالى. فلا يجوز ردّ ما جاء من الرسول من تحريم ما لم يحللّه الله.** (غروی اصفهانی، مصباح‌الهدی، نسخه خطی علی‌اکبر صدرزاده)

این قسمت از روایت بیان می‌کند که پیامبر اکرم با اوامر و نواهی خداوند

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

هیچ مخالفتی ندارد. و از آن ظاهر می‌شود که پیامبر اکرم می‌توانستند در جایی که خداوند (با حکم الزامی خود) آن را ضیق نکرده و از طرفی تصریح به حلّیت هم نکرده است، حکم الزامی تضییق کننده صادر کنند. پس ظاهر می‌شود که ممکن است پیامبر اکرم چیزی را که خداوند صریحاً حلیت آن را اعلام نکرده، حرام کنند. بنابراین، جایز نیست روایتی که در مورد حرام نمودن پیامبر اکرم ﷺ است چیزی را که خدا آن را صریحاً حلال نکرده، ردّ کرد و به آن عمل نکرد.

در ادامه، وقتی راوی سؤال می‌کند: جایی که حکمی از رسول خدا ﷺ در سنّت وجود دارد و پس روایتی برخلاف آن رسیده است، چه باید کرد؟ حضرت رضا علیه‌السلام پاسخ می دهند:

كذلك قد نهى رسول الله ﷺ عن أشياء نهي حرام فوافق في ذلك نهيه نهي الله تعالى، و أمر بأشياء فصار ذلك الأمر واجباً لازماً كعدل فرائض الله تعالى و وافق في ذلك أمره أمر الله تعالى. فما جاء في النهي عن رسول الله ﷺ نهي حرام ثم جاء خلافه، لم يسع استعمال ذلك. و كذلك فيما أمر به؛ لأنّا لا نرخّص فيما لم‌يرخّص فيه رسول الله ﷺ و لا نأمر بخلاف ما أمر رسول الله ﷺ إلّا لعلّة خوف ضرورة. فأمّا أن نستحلّ ما حرّم رسول الله ﷺ أو نحرّم ما استحلّ رسول الله ﷺ فلا يكون ذلك أبدا؛ لأنّا تابعون لرسول الله ﷺ مسلّمون له كما كان رسول الله ﷺ تابعاً لأمر ربّه عزّ و جلّ مسلّماً له. و قال عزّو جلّ: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (حشر (۵۹) / ۷)

و همچنین بسا می‌شود که رسول خدا ﷺ از چیزهایی نهی فرموده و نهیش نهی تحریمی است که عمل به آن جایز نیست و مانند نهی خداست و نیز به اموری امر فرموده و آن امر واجب و لازم است، همانند اوامر حق تعالی و امر آن حضرت در آن موارد مطابق با امر الهی است. پس هر نهی تحریمی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر گشته، پس خلاف آن ذکر شده، عمل به آن روایت مخالف جایز نیست. و همین طور در آنچه به آن امر فرموده؛ زیرا ما چیزی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه نداده، اجازه نمی‌دهیم و همین طور به خلاف آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله امر نموده، امر نمی‌کنیم؛ مگر به جهت ترس از خطری قطعی مثل (بعضی از موارد تقیّه)؛ امّا اینکه حلال کنیم آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام فرموه یا حرام کنیم آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال دانسته، پس هرگز چنین چیزی نخواهد بود؛ زیرا ما پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و تسلیم اوامر و نواهی او؛ همچنان که رسول خدا پیرو و تابع فرمانهای پروردگار عزّ و جلّ و تسلیم اوامر او بود. و خدای عزّوجلّ فرمود: «و هرچه را پیامبر به شما بدهد (از فرمان و غیر آن) بپذیرید و از هر چه شما را نهی کند، باز ایستید.»

مرحوم میرزای اصفهانی در ذیل این فقره از روایت می‌فرماید:

ظاهر هذه الفقره جواز تضييق الرسول ما وسعه الله تعالى و أنّه إذا ضيّق الرسول صلی الله علیه و آله تحريماً أو إيجاباً لم يكن الائمّة رخصّوا فيه؛ فليوح منه إمكان التضييق منهم فيما لم يضيّق رسول الله. و أمّا ما ضيّقه فلا يوسّعون فيه... فيظهر أنّ التوسعة و التضييق يكون في الموسّعات لا في المضيّقات. فلو ورد عنهم ما يخالف ما ثبت حرمته من رسول الله و وجوبه لا يؤخذ به لأنّه بعد فرض ثبوت ذلك، لا يتحقّق موضوع الحجيّة للخبر المخالف لامتناع مخالفتهم لرسول الله صلی الله علیه و آله. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، نسخه مرحوم صدرزاده)

ظاهر این قسمت از روایت امکان ضیق کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله است آنچه را خداوند به صورت توسعه‌دار قرار داده است و اینکه وقتی رسول خدا با حرام کردن یا واجب نمودن چیزی را ضیق نمودند، امامان علیهم السلام هرگز در آن رخصت (فعل حرام یا ترک واجب را) نمی‌دهند. بنابراین ظاهر می‌شود که در جاهایی که رسول خدا تضییق ننموده باشند، امکان تضییق برای امامان هست؛ امّا هر آنچه را پیامبر اکرم قبلاً ضیق نموده‌اند، آنها در آن توسعه (و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

رخصت) نمی‌دهند... پس ظاهر می‌شود که توسعه و تضییق در جاهایی است که وسعت دارند (و هنوز تضییقی داده نشده است) نه در مضیّقات. پس اگر از ائمّه روایتی مخالف آنچه حرمت یا وجوبش از جانب رسول خدا ثابت شده وارد شود، نمی‌شود به آن عمل کرد؛ زیرا با فرض وجود حرمت یا وجوب از جانب رسول خدا، موضوع برای حجیّت این خبر مخالف وجود ندارد؛ زیرا امکان ندارد که ائمّه علیهم‌السلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مخالفت کنند.

خلاصه

تفویض امر دین و ولایت بر تشریع به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در محدودهٔ اموری است که از جانب خداوند دارای توسعه‌اند و از جانب او امر و نهی الزامی نرسیده باشد، همان‌طور که در تحلیل روایت فضیل‌بن یسار از جهاتی این توسعه در موارد تشریع پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر می‌گردد.

۶) مواردی از تشریعات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

در روایات اهل‌بیت، امور زیادی بیان شده که مورد وضع و تسنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت وجوب و حرمت یا کراهت و استحباب قرارگرفته است. به علاوه، اعمال حضرت رسول نیز در امور مختلف حجیّت دارند و از آنها استحباب و کراهت برداشت می‌شود. در این مقام به بعضی از آنها خصوصاً مواردی که در روایات تشریع بیان شده، اشاره می‌کنیم و در پی‌نوشت صرفاً بعضی از اسناد آن را ذکر می‌کنیم:

۱) اضافه کردن هفت رکعت به نمازهای واجب (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)

۲) تعیین اوقات نماز (صفار، ص ۳۷۹، ح ۵ و مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۱۳ (به گونه‌ای دیگر)

۳) تعیین نمازهای حضر، سفر، خوف (به ۳ صورت)، نماز کسوف و خسوف، نماز عیدین، نماز استسقاء و نماز میّت (کلینی، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۳ و صدوق، من لا یحضره الفقیر، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۶۲۰)

۴) تعیین نوافل یومیّه به صورت ۳۴ رکعت (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴ و طوسی، الامالی، ص

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

۶۴۹، ح ۱۳۴۸ (به گونه‌ای دیگر))

۵) تعیین روزه ماه شعبان و سه روز در هر ماه (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)

۶) تعیین اطعام جدّ و جدّه (ارث از مازاد $\frac{۱}{۶}$ سهم پدر مادر میّت) (صفار، ص ۳۷۸، ح ۳ و ص ۳۷۹، ح ۴)

۷) تعیین دیهٔ نفس و عین و انف (همان، ص ۳۸۱، ح ۱۴)

۸) وضع زکات در نُه چیز (کلینی، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۳)

۹) تعیین نصاب در زکات درهم و دینار (همان، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۶)

۱۰) تعیین مقدار پرداخت زکات حبوبات به صورت $\frac{۱}{۱۰}$ و $\frac{۱}{۲۰}$ (مجلسی، ج ۹۶، ص ۱۰۰ و مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۸۹، ح ۷۷۲۴)

۱۱) تعیین مقدار مسافت طی شده در مسافرت که موجب قصر می‌شود (کلینی، ج ۳، ص ۴۳۳، ح ۴)

۱۲) مضمضه و استنشاق قبل از وضو (طوسی، **تهذیب‌الاحکام**، ج ۱، ص ۷۹، ح ۵۲)

۱۳) تحریم کلّ مسکرات (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۳ و ح ۱۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷)

۱۴) تحریم نبیذ (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷)

۱۵) تحریم اکل کلّ ذی ناب از سباع و کلّ ذی مخلب از طیور (کلینی، ج ۶، ص ۲۴۷، ح ۱)

۱۶) حرم قراردادن مدینه (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۳)

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

۱. احمد بن فارس، ابوالحسن. **معجم مقاییس اللغة**. تحقیق: محمّد هارون عبدالسلام، قم: دارالکتب العلمیّه.

۲. بحرانی، سیّد هاشم‌بن سلیمان. **البرهان فی تفسیر القرآن**. قم: مؤسسه بعثة.

۳. صدوق، محمّدبن علی. **کتاب من لا یحضره الفقیه**. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: افتر انتشارات

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]

اسلامی جامعه مدرسین قم.

۴. ـــــــــــــ **عیون اخبارالرضا**(ع). تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.

۵. صفّار، محمّدبن حسن. **بصائرالدرجات**. تحقیق: محسن‌بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

۶. طبرسی، احمدبن علی. **الاحتجاج علی اهل الجاج**. تحقیق: محمّد باقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی.

۷. طوسی، محمّدبن حسن. **الامالی**. قم: دارالثقافة.

۸. ـــــــــــــ **تهذیب الاحکام**. تحقیق: حسن الموسوی الخرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۹. غروی اصفهانی، میرزامهدی. **مصباح‌الهدی**. نسخه علی‌اکبر صدرزاده، مخطوط

۱۰. ـــــــــــــ **غایةالمنی و معراج القرب و اللقاء**. علی‌اکبر صدرزاده، مخطوط

۱۱. ـــــــــــــ **المواهب السیئه**. نسخهٔ علی‌اکبر صدرزاده، مخطوط

۱۲. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی**. تحقیق: علی‌اکبر غفاری ولد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۳. مجلسی، محمّدباقر. **بحارالانوار**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۴. ملکی میانجی، محمّدباقر. **مناهج‌البیان**. الجزء التاسع و العشرون، تهران: مؤسسة الطباعة و النشر.

۱۵. ـــــــــــــ **بدائع‌الکلام فی تفسیر آیات الاحکام**. قم: المطبقه العلمیه.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.5.1]